

## بالاخره پوتین فشاربوش را بالا برد



جنگ سرد میان شوروی و آمریکا يك امر ساده و بدون پیچیدگی بود و توان نظامی دو طرف به دلیل توانایی تخریب یکسان دو جانبه متعادل شده بود. دو طرف با یکدیگر مشاجره می‌کردند و برای یکدیگر افسانه می‌ساختند. تاد لکوی، تحلیلگر پایگاه اینترنتی مسکو نیوز پس از تنش‌های اخیر میان آمریکا و روسیه بر سر مسایل مختلف و بروز گمانه زنی‌ها در مورد بروز يك جنگ سرد جدید به تحلیل این موضوع پرداخته است. دنیا مناقشات سخت را پشت سر گذاشته است؛ مطمئن هستیم که روسیه و آمریکا عقلانی عمل می‌کنند. از حوادث و مناقشات سخت هراس داریم اما معتقدیم که گذر زمان بار دیگر باعث می‌شود این دو قدرت جهان بار دیگر با یکدیگر نزاع داشته باشند.

رقابت‌ها در امور نظامی، ایدئولوژی و سیاست‌ها است. فقط دو رقیب وجود دارد با کشورهایایی که نقش حامی را ایفا می‌کنند. امروز مشکل جنگ سرد نیز ادامه دارد؛ سخنورهای تند، اقدامات تحریک‌آمیز، زیر سوال بردن اعمال و رفتار طرفین و تلاش برای به وجود آوردن بحث‌ها و نزاع‌های دیگر.

بیشتر شرکت‌کنندگان در این بحث‌ها به یکدیگر اعتماد ندارند. نزاع‌های سیاسی در انگلیس، فرانسه و آلمان به همراه تغییرات قریب‌الوقوع در روسیه و آمریکا این گفت‌وگوها و بحث‌ها را پیچیده می‌کند. اما این جنگ سرد جدید يك جنگ سرد متفاوت است. آمریکا پیشنهاد استقرار سپر دفاع راکتی را مطرح می‌کند به طوری که این پروژه دفاعی بیشتر ارزش سمبولیک دارد تا ارزش نظامی. آمریکا در تصویب عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی تاخیر می‌اندازد. رهبران جدید اروپا به جای رهبرانی که به دنبال روابط نزدیک با روسیه بودند، در عرصه‌ی قدرت حضور می‌یابند. اقدامات علیه اعضای جدید اروپا مانند ممنوعیت واردات گوشت‌هایی لهستان به روسیه توسط مسکو، تنش ایجاد شده میان روسیه و استونی به دلیل جابجایی بنای یادبود يك سرباز شوروی سابق و متوقف شدن تامین نفت لیتوانی توسط روسیه به موضوعاتی تبدیل شده است که اروپا و آمریکا را درگیر آن کرده است. در همین حال کشورهایایی که زمانی به شوروی سابق تعلق داشتند از جمله گرجستان و اوکراین در مسیر پیوستن به سازمان‌های غربی قرار دارند.

اروپا مستقل باقی می‌ماند. اما وابستگی به حفاظت ارتش آمریکا علیه شوروی سابق جای خود را به وابستگی فزاینده به منافع انرژی دشمن سابقشان داده است. از سوی دیگر با رشد اتحادیه‌ی اروپا، واحد پول یورو، قدرت اقتصادی آلمان، شرکت‌های اروپایی و بازارهای مالی لندن، اروپا خود رابه عنوان قدرتی معرفی کرده است که باید به آن احترام گذاشت. اروپا قصد ندارد وابسته باشد اما این موضوع را درک می‌کند که آینده‌ی اقتصاد یش به منابع انرژی روسیه وابسته است. در حال حاضر آلمان ۴۰ درصد از گاز مورد نیاز و ۳۰ درصد از نفت خود را از روسیه وارد می‌کند. به طوری که رقم واردات گاز آلمان از روسیه تا سال ۲۰۲۵ به ۶۰ درصد خواهد رسید. در حقیقت با این حال که روسیه به بازار اروپا نیاز دارد و اروپا نیز به همان مقدار به نفت و گاز روسیه نیازمند است اما این روسیه است که توانایی این موضوع را داشته تا نزاع‌ها و بحث‌ها را در دستانش قرار دهد. آنچه بیشتر اروپا را آزار می‌دهد درک این موضوع است هیچ پیشنهاد و چاره‌ای کامل که مورد استفاده در کوتاه مدت باشد وجود ندارد. اروپا فاقد اراده‌ی سیاسی برای توسعه‌ی سیاست‌های امور انرژی و یا سیستم‌های دفاعی است.

آمریکا به این موضوع پی برده است که واشنگتن نسبت به گذشته و در زمان جنگ سرد پیشین، در حال حاضر از قدرت کمتری برای رهبری در دنیا برخوردار است. آمریکایی‌ها به این موضوع پی برده‌اند که منزوی شده‌اند و به قدرتی تبدیل شده‌اند که قدرتشان در مسیر افول قرار دارد. حدود و توانایی اردوی آمریکا در حال حاضر در جنگ

عراق و افغانستان به نمایش گذاشته شده است. آمریکا با وابستگی‌های فزاینده‌ای در امور واردات نفت، قرضه‌های فزاینده، کسر درآمد تجارت خارجی روبرو است اما این کشور بیشتر از نبود یک اراده‌ی سیاسی برای حفظ شرایط خود به عنوان یک ابر قدرت جهانی رنج می‌برد.

چرا تغییری در فقدان توانایی آمریکا در پیش‌بینی اقدامات دیگر کشورها به وجود نیامده است؟ سال‌ها است که این موضوع بازتاب این اعتقاد آمریکا است که کشورهای دیگر فقط به سیاست‌های آمریکا عکس‌العمل نشان داده‌اند و نه آن‌ها را به وجود آورده‌اند. به نظر می‌رسد معماران سیاست آمریکا به دلیل نطق ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور روسیه در اجلاس اخیر امنیتی مونیخ شگفت‌زده شده بودند، این درحالی است که پوتین پیشتر سیاست‌های آمریکا را با سیاست‌های رایش سوم مقایسه کرده بود. آمریکایی‌ها به سخنورهای تند علیه سیاست‌های واشنگتن از طرف هوگو چاوز، رییس‌جمهور ونزوئلا و محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور ایران عادت کرده بودند اما انتظار سخنورهای تند از طرف رییس‌جمهور روسیه را نداشته‌اند.

دیگر تغییرات مهم و چشمگیر، نقش و هویت مسکو به عنوان یک نیروی پویای جهانی است. رشد قاطعیت روسیه منعکس‌کننده‌ی تزریق یک اعتماد به نفس جدید به این کشور است. دوران قربانی شدن به پایان رسیده است و نقش این کشور (روسیه) به عنوان یک رهبر جهانی می‌تواند دست‌یافتنی باشد.

احساس این موضوع که روسیه نه متعلق به شرق و نه متعلق به غرب است بلکه یک کشور خاص است بار دیگر به میان زبان‌ها افتاده است. براساس نظرسنجی اخیر مرکز اتحادیه‌ی اروپا - روسیه مشخص شده است که روس‌ها در حال حاضر خود را جدا از اروپا می‌پندارند.

بیش از نیمی از افرادی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند معتقدند که اتحادیه‌ی اروپا یک تهدید جدی به حساب می‌آید، این در حالی است که هفتادویک درصد نیز خود را جدای اروپایی‌ها می‌دانند. آنچه غرب را هراسان کرده است ملی شدن منابع و اقتصاد در اقدامات مسکو است.

از سوی دیگر وابستگی فزاینده‌ی دیگر کشورها در امور نفت و انرژی به روسیه؛ افزایش کنترل کرملین بر ذخایر امور انرژی آسیای میانه، تغییرات در سخنورهای سیاسی میان اتحادیه‌ی اروپا، آمریکا و کرملین باعث شده تا غرب توانایی کنترل و پیش‌بینی اقدامات مسکو را نداشته باشد.

طی جنگ سرد این حقیقت مشخص شد که اختلافات نیازمند یکسری راحل‌ها و توافق‌ها می‌باشد. با افزایش استقلال ملی امور در روسیه، تغییر رهبری‌ها در غرب و افزایش سطح سخنوری‌های تند و خشن امیدها به یافتن راحل‌ها و توافق‌ها سخت‌تر شده است.

روزنامه آمریکایی نیویارک تایمز، در سرمقاله خود با اشاره به اظهارات رییس‌جمهوری روسیه مبنی بر اینکه واشنگتن می‌تواند سیستم دفاع راکتی خود را در آذربایجان، ترکیه و یا حتی عراق مستقر کند، نوشته است که این اظهارات نشان می‌دهد که جنگ سرد هنوز خاتمه نیافته است. ولادیمیر پوتین بار دیگر اثبات کرد که بازیگر ماهری است و با خواندن دست جرج بوش، پیشنهاد کرد که او سیستم دفاع راکتی خود را در ایستگاه راداری آذربایجان، یا ترکیه و حتی عراق مستقر کند. این درحالی است که برغم بی‌صبری بوش، هنوز وقت زیادی در اختیار داریم، زیرا سیستم سپر دفاع راکتی آمریکا و راکت‌های ایرانی که قرار است مهار شوند، سالها تا عملیاتی شدن فاصله دارند. جلسه آشتی کنان این دو رییس‌جمهوری نباید باعث پاک شدن تهدیدهای قبلی مسکو شود. روسیه تهدید کرده بود که در صورت استقرار سیستم راکتی آمریکا در لهستان و جمهوری چک، راکت‌های خود را علیه اروپای غربی نشانه خواهد رفت.

محاسبات پوتین درست به نظر نمی‌رسد، زیرا ۱۰ راکت ساده رهگیر، هیچ تهدیدی علیه هزاران سلاح پیچیده موجود در زرادخانه هسته‌ای روسیه تلقی نمی‌شود، بنابراین اگر شما مظنون هستید که پوتین سعی کرده توجه‌ها را از گناه‌های متعدد خود دور سازد، احتمالاً کاملاً درست حدس زده‌اید. در عین حال، ژست پوتین یادآوری مهمی است که نشان می‌دهد هنوز چه اندازه از کثیف‌ترین مسایل جنگ سرد به پایان نرسیده است. نزدیک به دو دهه پس از فرو ریختن دیوار برلین، آمریکا و روسیه در مجموع نزدیک به ۲۵ هزار سلاح هسته‌ای در اختیار دارند، که شش هزار مورد از آنها تسلیحات دور برد هستند، که استقرار یافته و برای فیر آماده هستند. قرار است که دو طرف تا سال ۲۰۱۲ تعداد تسلیحات استقرار یافته خود را به حدود دو هزار راکت کاهش دهند، ولی بر اساس شرایط معاهده مسکو که در سال ۲۰۰۲ به امضا رسید، هیچ محدودیتی در مورد تسلیحاتی که می‌توانند در انبارهای خود نگاه دارند، وجود ندارد.

جرج بوش هیچگاه خواستار یک توافقنامه لازم‌الاجرا نبود، در حقیقت محدودیت -های معاهده مسکو در همان روزی که وارد عمل می‌شود، باطل می‌شوند. از سال ۲۰۰۲ تاکنون نیز بخاطر بوش هیچ مذاکرات جدی در مورد کاهش بیشتر تسلیحات برگزار نشده است. رییس‌جمهوری آمریکا و دستیارانش، هر کسی را که خواستار توافقنامه‌های جدید با روسها باشد، مورد تمسخر قرار خواهند داد.

این گرایش مشکلات بسیار زیادی دارد که تشخیص اینکه از کجا شروع کنیم، بسیار دشوار خواهد بود. رفتارهای پوتین، نخست باید این مساله را یاد آور شود که دوستی درگذراست. خطرات مربوط به فیر تصادفی یا ربودن چنین زرادخانه‌های بسیار بزرگی، همانند کابوس است، ولی بار دیگر این مشکل وجود دارد که می‌گوید آنگونه که می‌گویم، عمل کن، نه آنگونه که عمل می‌کنم.

اگر بوش همزمان با مقابله با انگیزه‌های هسته‌ای ایران و کوریای شمالی، جلوی خلع سلاح هسته‌ای آمریکا و روسیه را نمی‌گرفت و این خلع سلاح را تسریع می‌کرد، از اعتبار بیشتری برخوردار می‌شد. بوش، پوتین را دعوت کرده تا در منزل خانوادگی او حضور یابد و ما امیدواریم که در این زمان بوش پدر نیز حضور داشته باشد، زیرا شاید او بتواند پسر خود را متقاعد سازد تا کار ناتمام از بین بردن هزاران سلاح هسته‌ای را بار دیگر در راس برنامه کاری خود قرار دهد. منابع مورد استفاده: نووستی و سرویس‌های خبری.

### چگونه چهره آمریکا در جهان تخریب شد



آمریکا در عراق و افغانستان مدتهاست که شکست خورده است. آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنین ناتو مدتهاست که می‌دانند که دیگر در افغانستان از قدرتی برخوردار نیستند و کسی به سخنان شان بادرنگ هم پوست نمی‌کند. واشنگتن مدتهاست که می‌داند که دیگر کسی در جهان از دستورانش پیروی نمی‌کند. بخصوص در مناطق بحرانی چون خاورمیانه.

روندی که در لبنان گذشته است آمریکا را بیچاره کرده است و باید با ناعلاجی شاهد باشد که چگونه فرمانبردارش در بیروت یعنی فواد سینیوره نخست وزیر نئولیبرال به وضعیتی غیر قابل چاره دچار گشته است و در بن بست اوضاع دست و پا می‌زند و هیچ راه خلاصی برایش نمانده است. اما همچنین دیدار های بوش از اردن و چنی از عربستان سعودی و رایس از اردن و فلسطین و همچنین اورشلیم در اوائل دسامبر ۲۰۰۶ بیانگر این حقیقت است که ضعف قدرت ایالات متحده آمریکا به ثبت تاریخ رسیده است.

در دیدار بوش از اردن برای اولین بار در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا ما شاهد بودیم که چگونه رهبر آمریکا از سوی زمامدار یکی از دولت های دست نشانده اش یعنی مالکی نخست وزیر عراق در انتظار گذاشته شد. زیرا که مالکی نمی‌خواست در حضور پادشاه اردن یعنی عبدالله دوم با بوش در باره اوضاع عراق مذاکره کند. به همین دلیل نوری یک روز بعد از آنچه که تعیین شده بود به پایتخت اردن رفت. روز قبل از ملاقات نوری، عبدالله دوم به بوش هشدار داده بود که در صورت ادامه این سیاست (سیاست آمریکا) در سال های آینده ما شاهد سه جنگ داخلی در خاورمیانه خواهیم بود.

آنهم در عراق، لبنان و در فلسطین. همچنین رایس وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه اشغالی رفته و در آنجا دیداری با محمود عباس می‌کند. کسی که حزیش یعنی الفتح بخاطر همکاری با واشنگتن و اسرائیل محبوبیت خود را از دست داده است. از این رو عباس از این توانائی بر خوردار نیست که بتواند جنبش حماس را آنطوری که واشنگتن می‌خواهد جذب نماید.

دیدار چنی از ریاض عربستان سعودی بهتر از دیدار های بوش و رایس پیش نرفت. وی در سعودی می‌بایست اینبار بجای رفتار های همیشگی آنها را نصیحت کند. رژیم فئودالی سعودی که استقرار و روی کار بودنش را مدیون پشتیبانی های آمریکاست و از این رو به آمریکا وابسته است، از افول قدرت آمریکا در خاورمیانه و قدرت گرفتن نفوذ ایران در منطقه عمیقاً نگران است.

زیرا که سعودی ها می‌بینند که سیاست آمریکا در عراق باعث شده است که موقعیت شیعیان ایران در موازنه قدرت منطقه روز بروز قوی تر شود و این امر نتیجتاً به زیان دولت های فئودالی سنی در منطقه خلیج ختم خواهد شد. از

همه مهمتر ریاض از این ترس دارد که آنتی را که نیروهای آمریکائی در عراق در نظر دارند باعث بروز جنگی میان سنی ها و شیعیان در مرزهای عربستان سعودی و شیخ نشینان خلیج گردد.

این اولین بار نیست که سعودی ها نگرانی خود را نسبت به قوت گرفتن پیروزی اخلاقی، سیاسی و استراتژیکی حزب الله در لبنان به گوش آمریکائی ها می رسانند و ابراز می کنند که جنگ اسرائیل در لبنان باعث شده است که این حزب نه تنها پیروز در جنگ شود بلکه رهبرش نصرالله و جنگجویانش از سوی تمامی دولت های عربی و اسلامی با آغوش باز استقبال شده و مردم این کشورها آنان را بعنوان قهرمان ارج نهند. در واقع فنودال ها و دولت های مستبد دست نشانده آمریکا چون مصر، اردن، عربستان سعودی و شیخ نشینان خلیج، خطر شیوع بیماری حزب الله در میان مردم کشورشان را برای خود تهدیدی مستقیم می دانند. اما دولت بوش هم در مقابل این تهدیدات نمی تواند کاری کند زیرا که در جنگ اخیر لبنان و در پشتیبانی یکجانبه از خشونت های اسرائیل با وجود اینکه از تمامی اهداف استراتژی اش استفاده نمود اما مجددا با شکست روبرو گشت. از این رو واشنگتن در شرایط کنونی هیچ کجا نمی تواند (چه در لبنان و چه در فلسطین و یا جای دیگر) کشتی خویش را لنگر بیاندازد و اوضاع را قبضه کند. همچنین آمریکا در رابطه با معضل ایران در بن بست عمیق به مانور دادن می پردازد. از آنجا که واشنگتن دیگر به تنهایی قادر نیست وارد معرکه شود، در سال گذشته تلاش نمود روی همکاری سه کشور مهم اتحادیه اروپا یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان در شورای امنیت سازمان ملل حساب باز نماید. اما ایران با تمامی اخطار های اروپائی ها گسترش تاسیسات اتمی را حق مسلم خود دانست و اعلام نمود که برای استفاده صلح آمیز از این صنعت هیچگونه مانع قانونی وجود ندارد.

همزمان سه کشور برتر اتحادیه اروپا هم به واشنگتن چراغ قرمز نشان داده و بیان نمودند که آنها با راه حل های نظامی برای حل معضل ایران مخالفند. با این وجود واشنگتن در ماه اکتبر ۲۰۰۶ بر فشار خویش افزود و در خلیج فارس بطور سری خود را برای حمله آماده نمود و هواپیما ها و کشتی های جنگی را در آنجا مستقر نمود و فعالیت های نظامی اش را در خاورمیانه بالا برد.

تمامی این مانورها بخاطر آن است که از این طریق ایران مجبور شود به خواست آمریکا تن دهد و روسیه و چین در شورای امنیت برای جلوگیری از بروز جنگ به هرگونه تحریمی که آمریکا پیشنهاد کند تن دهند. اما نه تهران و نه پکن و نه مسکو توجه چندانی به این بازی ها نکردند.

تأثیرات منفی جنگ عراق برای آمریکا بی سابقه است. حتی کارشناسان آمریکائی ای چون ریچارد هانس رئیس "یونایتد استیتس آتلانتیک کونسل"، تخمین زده است که ایالات متحده آمریکا نفوذ خویش را در خاورمیانه از دست داده و خساراتی که دیوان سالاری بوش به منافع آمریکا زده است را تنها در دهه های بعد می توان جبران نمود. ریچارد در شماره نوامبر نشریه سیاست خارجی فورینگز آفیرز می نویسد که:

پایان نفوذ آمریکا در خاورمیانه فرا رسیده است. ریچارد حتما از این امر مطلع است زیرا که وی تا سال ۲۰۰۳ در دیوانسالاری بوش رئیس بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا بوده است.

حتی ترکیه که مدت های مدید بعنوان وابسته تنگاتنگ آمریکا به حساب می آمد در این اواخر از آمریکا فاصله گرفته است چون حرکت های آمریکا در منطقه بدون در نظر گرفتن علائق استراتژیک ترکیه انجام پذیرفت.

ترکیه همچنین مخالف حمله آمریکا به ایران است زیرا که با ایران رابطه اقتصادی برقرار نموده است.

عبدالله گل وزیر امور خارجه ترکیه با نگرانی بیان نموده است که آمریکا اجازه ندارد از پایگاه های نظامی اش در ترکیه بر علیه ایران استفاده نماید. در شرایط کنونی چهره آمریکا که سابقا مورد تحسین مردم ترکیه بود به چهره ای منفور تبدیل شده است.

ماه هاست که رسانه های آمریکائی به دولت روسیه به خاطر انهدام ساختمان دموکراسی در این کشور برخورد می کنند. حتی این رسانه ها مجددا مسئله حقوق بشر در چین را سر لوحه سرمقاله هایشان قرار داده اند. اوائل ماه دسامبر ۲۰۰۶ گراهام سناتور آمریکائی، از دولت پوتین بعنوان دولتی که یک دیکتاتور بر آن مسلط است نام می برد. وی می گوید: رئیس جمهور روسیه روز به روز به مشکلی تبدیل می شود زیرا که وی آمریکا را در حل بحران ایران یاری نمی رساند.

چنی معاون رئیس جمهور آمریکا، زمانی که در لیتوانی بسر می برد اظهار داشت که: دولت پوتین بر خلاف جریان رفرم های دموکراتیک پارو می زند و مخالف این رفرم هاست. او می خواهد پیشرفت های دهه گذشته را کنار بگذارد و مجددا حقوق مردم روسیه را بشکلی بیصدا و نامطلوب از آنها بگیرد و زیر پا بگذارد.

چنی در این مجمع حتی بر علیه شخص پوتین موضع گرفته می گوید که او همسایه گانش را تحت فشار قرار می دهد تا آنها را بترساند. جالب اینجاست که چنی نگران حقوق بشر در روسیه است از حق شکنجه زندانیان در کشور خود دفاع می نماید.

آمریکایی‌ها در رسانه‌ها روسیه را بعنوان کشور گانگسترها معرفی می‌نمایند. غربی‌ها در واقع خشمگین از این هستند که پوتین مانع برنامه‌های آنها برای رسیدن به ذخایر معدنی روسیه آنها بطور ارزان قیمت است. بعد از روند خصوصی سازی لجام گسسته بوریس یتسین، زمانی که پوتین بر سر کار آمد ذخایر طبیعی روسیه را تحت کنترل دولت قرار داد. پوتین تا کنون در مقابل عملکردهای غرب سکوت نموده و به آنها توجه ای نکرده است. وی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که "پایان رقابت تسلیحاتی خیلی زود رس بوده است". در زمان پوتین نیروی نظامی روسیه رشد و جایگاهی در نیروی نظامی جهان گرفته است. در هر حال مقابله آمریکا بر علیه روسیه فضای عملکردش را در جهان نه تنها گسترش نداده است بلکه محدود هم کرده است.

چین روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی اش را با زنجیره ای گسترده از کشورها، حتی آن کشورها که در زیر نفوذ ایالات متحده آمریکا قرار داشتند، استحکام بخشیده و واشنگتن باید شاهد باشد که چین حتی با عربستان سعودی و کشورهای آمریکای لاتین هم رابطه چند جانبه برقرار می‌کند.

همزمان مقاومت بر علیه قدرت آمریکا در منطقه آسیای مرکزی شکل و شمایل و سازماندهی رسمی بخود گرفته است. طوری که قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان به سازمان ائتلاف شانگای که از سوی روسیه و چین به وجود آمد و هدفش تضعیف و عقب راندن آمریکا از آسیای مرکزی است پیوسته اند. بیرون راندن تسلیحات هوایی آمریکا از پایگاه‌های آمریکا در ازبکستان در نوامبر ۲۰۰۵ نتیجه مستقیم این سیاست است. همچنین محدود کردن امکان عملکرد آمریکا در پایگاه‌های قرقیزستان و افزایش کرایه سالانه این پایگاه‌ها از ۲ میلیون دلار به ۱۵۰ میلیون دلار از دیگر نتایج این سیاست است.

تا چندی پیش آمریکای لاتین بعنوان حیاط خلوت آمریکا به حساب می‌آمد. در این فاصله اوضاع سیاسی در این منطقه بر علیه واشنگتن ورق خورده است. بعد از دهه‌ها سیاست اقتصادی نئولیبرالی که از سوی آمریکا پیاده شد، تهیدستان تهیدست تر و ثروتمندان ثروتمند تر شدند. نتیجه این همه فقر و بدبختی به رشد ضد قدرت آمریکا در آمریکای لاتین انجامید. طوری که در این فاصله پیشرفت‌های مهم سیاسی خارج از حیطه نفوذ دولت آمریکا به وقوع پیوست و نقش آفرین شد.

دیگر دولت آمریکا نمیتواند که درین بخش بزرگی از قاره آمریکا تصمیم بی‌گیرد بلکه بجای آن پیشرفت‌ها از طریق رقابت میان دو مسیر چپ متفاوت یعنی میان دولت‌های با رنگ و بوی سوسیال دموکراسی اروپائی و دولت‌های چپ سوسیالیست مشخص می‌شوند. اخیراً هم نیکاراگوا و اکوادور که رهبران جدید دولتشان چیزی بین این دو خط چپ می‌باشند به این جمع پیوسته اند.

در تمامی این کشورها نیروهای چپ در نتیجه انتخابات دموکراتیک بر سر کار آمدند. تمامی این کشورها سیستم استثماری نئولیبرالی را که از سوی آمریکا و صندوق بین‌المللی پول و بازار آزاد جهانی به آنها تحمیل میشد رد نمودند و این امر برای واشنگتن غیر قابل تحمل است.

اما از آنجا که آمریکا در بن بست عراق دست و پا می‌زند بنظر می‌رسد که کنترل آمریکای لاتین از دستش خارج و روسیه و چین بجای آمریکا نقش آفرینی مینماید.

کرونوس، آخرین پادشاه یونانی چنان ثروتمند بود که شهرتش پس از گذشت دوهزار و پنجمصد سال هنوز هم ضرب المثل است. موقعی که کرونوس می‌خواست به خاورمیانه لشکر کشی نماید، به معبد رفت تا ندای پیشگویی را بشنود. ندا چنین بود: اگر از رودخانه‌های عبور کنی امپراتوری ات نابود خواهد شد.

کروزس این ندای خردمندان را بد فهمید. او به منطقه لشکر کشید و مردم غیور لشکر او را تارومار کرد. آمریکایی‌ها باجنگی که به راه انداخته‌اند از رودخانه‌های عبور کرده‌اند.

آمریکا در عرصه جهانی اعتبار و احترام، اقتدار و اعتماد را از دست داده است. حکومت بوش به اثبات رسانید که هرگاه اراده کند آماده است موازین حقوقی را زیر پا نهد. سناتور کهنه کار دمکرات‌ها رابرت برد (Robert C. Byrd) در سخنرانی‌اش در سنا علیه جنگ عراق گفت: این حکومت متکبر و گستاخ، سیاستی در پیش گرفته است که سالیان دراز تأثیرات مخربی برجای خواهد نهاد. او این جنگ را نقطه عطفی در تاریخ جهان نامید. بمباران عراق، گرایش قدرت جهانی به وحشیگری و نقطه عطفی در تاریخ جهان است.

رفتار دولت آمریکا شبیه رفتار هیولای اساطیر یونانی، کرونوس Kronos است که کودکان را، از ترس اینکه ممکن است او را به مخاطره اندازند، یکسره نابود نمود. جنگی که بوش به راه انداخته است مسابقه تسلیحاتی را در عرصه جهان تشدید خواهد کرد و کشورهای در حال رشد، خصوصاً کشورهایی که حس می‌کنند از سوی آمریکا مورد مخاطره قرار می‌گیرند به فکر تهیه سلاح اتمی خواهند افتاد، زیرا تنها با دسترسی به این سلاح است که در برابر آمریکا مقاومت خواهند کرد.

از هر دو نفر یکی عقیده دارد که آمریکا در عرصه بین‌المللی عمدتاً نقشی منفی را ایفا می‌کند. به نوشته روزنامه اتریشی دی پرسه، وجهه آمریکا در جهان همچنان رو به وخامت می‌گذارد. هفتاد و سه درصد از مجموع ۲۶ هزار

نفری که از ۲۵ کشور – از جمله آمریکا سوال شده، معتقد اند که اقدام نظامی بوش علیه عراق اشتباه بوده است. در آمریکا ۵۷ درصد پرسش‌شوندگان سیاست دولت‌شان را در قبال عراق مردود دانستند. در انگلیس، مهم‌ترین شریک واشنگتن در عراق، این میزان ۸۱ درصد بود. چهل و نود درصد در سراسر جهان معتقدند واشنگتن عمدتاً نقشی منفی را در سطح جهان ایفا می‌کند. ۶۸ درصد نیز عقیده دارند که حضور نظامی آمریکا به جای آن که از درگیری‌ها در خاورمیانه جلوگیری کند، به آن دامن زده است.

دوگ میلر، رییس موسسه تحقیقات نظرسنجی آمریکایی گلوبال اسکن به خبرگزاری فرانسه گفت که منفی بودن وجهه آمریکا احتمالاً به وقایعی که در خاورمیانه رخ می‌دهد و همچنین نبود تناسب میان ارزش‌های تبلیغی این کشور با رفتارش برمی‌گردد. نبود تناسب میان ارزش‌های آمریکایی و کردارش به ویژه در زندان گوانتانامو و شیوه برخورد با مظنونان تروریستی مشهود است.

مادلین آلبرایت وزیر خارجه پیشین آمریکا، جنگ این کشور با عراق و افغانستان، ادامه دشمنی واشنگتن با تهران و مواضع کاخ سفید درباره برنامه هسته‌ای ایران را از عوامل عمده تخریب چهره آمریکا توسط دولت جرج بوش خواند. آلبرایت در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی اشپیگل گفت: این پرسش در اذهان بوجود آمده که چقدر طول خواهد کشید تا آمریکا مجدداً حیثیت از دست رفته خود را بیابد. از دیدگاه من زمان زیادی برای این کار لازم است و همچنین بسیار سخت خواهد بود تا واشنگتن حیثیت از دست رفته را مجدداً بازیابد.

آلبرایت در پاسخ به این پرسش که چهره آمریکا در جهان بخاطر تجاوز به عراق به ویژه کشتار شهر حدیثه، تخریب شده، گفت: واقعاً این مسأله احساس بدی است، اگر دمکرات‌ها بر مسند قدرت بودند اجازه نمی‌دادند چنین شود. وی درباره اینکه آمریکا در چارچوب توجیه مبارزه با تروریسم به عراق یورش برد ولی اکنون شرایط ناامید کننده‌ای بر این کشور حاکم است، گفت: ما در عراق برنده نیستیم.

همچنانکه دونالد رامسفلد وزیر دفاع قبلی اعتراف کرد نمی‌توانیم بگوییم بیش از آنچه موجب خلق تروریسم شده ایم با این پدیده مبارزه کرده ایم. اکنون عراق به میدان مساعدی برای پرورش مخالفان آمریکا تبدیل شده است. وزیر خارجه پیشین آمریکا همچنین در مورد ناآرامی‌های افغانستان اظهار داشت: آنچه رخ داده، بسیار بد است و این نکته را ثابت می‌کند که اقدامات لازم صورت نگرفته، زیرا جنگ در افغانستان هنوز تمام نشده است. آلبرایت با متهم کردن حامد کرزی به ناتوانی در اداره امور این کشور، افزود: ما اقدامات کافی در افغانستان انجام نداده بودیم که به عراق حمله کردیم و اکنون نیز در این دو منطقه گرفتار مشکلات هستیم.

ما نسبت به این مسأله که بغداد سلاح کشتار جمعی دارد با بوش هم عقیده بودیم اما هرگز فکر نمی‌کردیم عراق تهدیدی بالقوه باشد، زیرا بغداد در تحریم بود، مناطق پرواز ممنوع عراق را به صورت گسترده بمباران می‌کردیم و صدام را در قفس محبوس کرده بودیم. بنابراین برای من قابل درک نیست چرا حمله به عراق و اقدامات بعدی انجام شد. هنوز پنتاگون هیچ برنامه زمانی برای عقب نشینی نیروهای ائتلاف از عراق و استفاده از طرح‌های سازمان‌های بین‌المللی در این زمینه ندارد.

دیگ چنی معاون رئیس جمهور آمریکا در پاییز سال ۱۹۹۹ زمانی که مدیر اجرایی شرکت هالیبرتون بود در یک سخنرانی گفت: تا سال ۲۰۱۰ ما به ۵۰ میلیون بشکه نفت دیگر در روز نیاز داریم. خاورمیانه که دوسوم نفت جهان را در خود جای داده و این محصول را به پایین‌ترین قیمت می‌فروشد، جایی است که باید به دنبال آن باشیم. این همان دلیلی است که به خاطرش جورج بوش و معاون او دیگ چنی فرمان جنگ عراق را صادر کردند. بوش چهار سال پیش اعلام کرد که مأموریت در عراق پایان یافته است. مأموریتی که به خاطرش بیش از نیم تریلیون دلار هزینه شد و بیش از نیم میلیون عراقی کشته شدند. استفاده از منابع خبری.

پایان